عشق و شور و شوق اگر در آستین داریم شُکر

حال اگر با های و هویی آتشین داریم شُکر

قبله‌ای عینُالیقین حقُالیقین داریم شُکر

در نجف هفت آسمان را در زمین داریم شُکر

از دو عالم ما همین تنها همین داریم شُکر

از دو عالم  یک امیرالمؤمنین داریم شُکر

ماهِ نو با یادِ تیغِ آبدارش کج شده

آسمان اصلا به عشقِ ذوالفقارش کج شده

ذوالفقارش کج شده عالم مدارش کج شده

و زمین در زیر پای شهریارش کج شده

از کجیِ ابرویش محرابِ دین داریم شُکر

هرچه داریم از امیرالمؤمنین داریم شُکر

قبل از اینها که فقط تنها خدا بود و خدا

قبل‌تر - از قبل از اینها - مرتضا بود و خدا

گفت در معراج دیدم هرکجا بود و خدا

هرکجا رفتم علی در انتها بود و خدا

نَفسِ احمد نَفسِ زهرا را یقین داریم شُکر

یک نَفَس گوییم امیرالمؤمنین داریم شُکر

عقل حیران است مدحش را شجاعت خوانده است

عشق در بُهت است و وصفش را قیامت خوانده است

پیشِ او جبریل عمری درسِ حیرت خوانده است

با علی گویا خدا عقدِ اُخوت خوانده است

نقشِ  ایوانِ طلا را بر نگین داریم شُکر

ذکر مولانا امیرالمؤمنین داریم شُکر

در دل آتش زده شوقش نهان داریم ما

در دل دوزخ بهشت جاودان داریم ما

بر سر این سفره تنها ، آب و نان داریم ما

ما علی داریم و دیگر هیچ ، آن داریم ما

از پدر نان حلالی دلنشین داریم شُکر

آی مردم ما امیرالمؤمنین  داریم شُکر

رمزِ اَنزَلنا علی و سِرّ اَرسلنا علی

کعبه‌ی احمد علی و قبله‌ی زهرا علی

باعلی رفته است تا حق هرکه رفته تا علی

لا هوَ الا هوَ یا لاعلی الاعلی

از میان خوبرویان دست چین داریم شُکر

یازده نور از امیرالمؤمنین داریم شُکر

ذوالفقارِ خم ببین ، سر پشت سر انداخته

صد سپاه اینجا سر و تیغ و سپر انداخته

آنقدر از جنگویان  آنقدر انداخته

باز عزرائیل را در دردسر انداخته

مدح او را بِینِ میدان بیش از این داریم شُکر

مرد مردان و امیرالمؤمنین داریم شُکر

هرکه صید چشم او شد تیر می‌خواهد چکار

کشته‌ی عشق علی شمشیر می‌خواهد چکار

حق بده دیوانه‌اش زنجیر می‌خواهد چکار

با مریض او بگو تدبیر می‌خواهد چکار

نسخه‌ای از دست جبریل امین داریم شُکر

بینِ غمها یاامیرالمؤمنین داریم شُکر

حال ما وقتی گرفته یک زیارت کافی است

مستِ ایوان نجف را یک اشارت کافی است

برگ کاهیم و فقط یک لحظه غارت کافی است

از خوشی‌ها گوشه‌ی دنج اسارت کافی است

حسرت خاک حرم را بر جبین داریم شُکر

چشم بر لطفِ امیرالمؤمنین داریم شُکر

با جزامی‌ها نشست و پیششان خرما گذاشت

لقمه‌ها را دردهانِ مردِ نابینا گذاشت

ظرف شیری را به دست کودکی تنها گذاشت

مرکب طفلان شد و بر روی دنیا پا گذاشت

دست اگر خالی ولی حبلُ‌المَتین داریم شُکر

ما کرم را از امیرالمؤمنین داریم شُکر

اینکه شبها می‌برد بر دوش ، خرما را علیست

اینکه دارد می‌کشد غمهای زهرا را علیست

آنکه با خود می‌برد اندوهِ دنیا را علیست

آنکه روشن می‌کند تکلیفِ فردا را علیست

مردمی دلداده در این سرزمین داریم شُکر

کهنه عهدی با امیرالمؤمنین داریم شُکر

شیعه یعنی ذوالفقار و راه حیدر مانده است

شیعه یعنی که علی آنسوی معبر مانده است

شیعه یعنی فتح ما یعنی که خیبر مانده است

شیعه یعنی جای پای مالک اشتر مانده است

پیش رو مردی از آفاق یقین داریم شکر

شُکر فرزند امیرالمؤمنین داریم شُکر

*صائب‌تبریزی